

مکتب تفسیری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - محسن احتشامی نیا، عبدالله غلامی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال یازدهم، شماره ۴۲ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، بهار ۱۳۹۳، ص ۳۹ - ۶۶

مکتب تفسیری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

* محسن احتشامی نیا

** عبدالله غلامی

چکیده: روایات تفسیری امام رضا علیه السلام به دلیل شرایط خاص سیاسی و علمی زمان خود، از أهمیت خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که می‌توانیم بر آن به مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام اطلاق نمایم؛ زیرا ایشان در دوران سکونت در مردو تا حدودی آزادانه و تقریباً بدون تقیه به نشر معارف اسلامی می‌پرداخت؛ نویسنده‌گان به بررسی روش تفسیر امام رضا علیه السلام در مکتب تفسیری ایشان پرداخته و روش‌های گوناگون امام را در تفسیر قرآن بیان کرده‌اند. امام علیه السلام در همه روش‌های تفسیری قرآن، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است. در پایان به مباحث علوم قرآن از نگاه امام رضا علیه السلام نیز اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام / قرآن / مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام / روایات تفسیری / روش‌های تفسیری.

m.ehteshaminia@yahoo.com

*. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی (استادیار)

Gholamy53@yahoo.com

**. عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه (استادیار) - نویسنده مسئول

مکتب تفسیری امام رضا علیهم السلام با عنایت به ویژگی خاص دوران آن حضرت از اهمیت خاصی برخوردار است. این اهمیت به علت ویژگی خاص دوران حیات و امامت ایشان است. دوران امامت امام رضا علیهم السلام به دو دوره حساس حیات مبارکشان یعنی دوران سکونت در مدینه و دوران سکونت در مرو یا به عبارت دیگر، دوران پیش از ولایت عهدی و دوران پس از آن تقسیم می‌شود (حکیمی، امام در عینیت جامعه، ص ۶۴-۷۶) که هر یک برای جهان اسلام، به ویژه شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا در دوران سکونت در مدینه به علت شهادت پدر بزرگوارش، امام هفتم شیعیان، فرصتی مناسب برای ایشان پیش آمد که باعث نشر معارف اسلامی شد.

در دوران سکونت در مرو نیز امام علیهم السلام تا حدودی دارای مصنونیت سیاسی بود و آزادانه و تقریباً بدون تقیه به نشر معارف اسلامی می‌پرداخت؛ زیرا مأمون ایشان را برای توجیه خلافت خویش و بهره‌برداری از وجود آن حضرت با امام ظاهرآ مدارا می‌کرد. امام علیهم السلام نیز از این فرصت به دست آمده نهایت استفاده را نمود و با درایت تام از پذیرش ولایتعهدی آن گونه که خواست مأمون بود، خودداری ورزید و در جلسات مناظره با دانشمندان آن روز آن گونه که شایسته بود، به تفسیر قرآن و بیان معانی اخبار می‌پرداخت تا آنجا که روایات و تفسیرهایی که امامان پیشین با تقیه و رعایت مسائل امنیتی بیان می‌داشتند، آشکارا بیان می‌فرمودند، به ویژه تفسیر بطنی و تأویلی آیاتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام بود.

با وجود این، از سیره امام رضا علیهم السلام در تفسیر قرآن نکات ارزشمندی قابل برداشت است که می‌تواند ما را در تفسیر درست قرآن یاری نماید؛ لذا از آدابی که هر مسلمانی در قبال قرآن کریم دارد، تعامل با آن در جهت درک مفاهیم آن است. این امر میسر نمی‌شود مگر با انس با قرآن و قرائت و تلاوت آن و این امر نیز خود زمینه تفسیر قرآن



را فراهم می‌سازد. در این میان اهتمام عالم آل محمد علیهم السلام - چنان که گفته شد - نظر به مقطوعی از دوران حیات علمی و سیاسی امامان معصوم علیهم السلام که در آن قرار گرفته بود، از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چرا که امام در شرایطی تفسیرهایی از قرآن را بیان می‌کردند که جو حاکم و ضد مکتب اهل البيت علیهم السلام - یعنی مکتب خلفاً که پرچمدار آن در آن ایام مأمون عباسی بود - در آیات بخصوصی دیدگاهی مخالف آن داشت. این امر به ویژه در جلسات مناظره حضرت و بیان باطن و تأویل آیاتی که در باره اهل البيت علیهم السلام است، نمود دو چندانی دارد؛ لذا می‌توان از آن به مکتب تفسیری امام رضا علیهم السلام یاد کرد. به هر حال روش تفسیر صحیح که بتوان به وسیله آن از تفسیر به رأی در امان ماند، آن است که از سوی اهل البيت علیهم السلام آموزش داده شده و در قالب روایات به ما رسیده است؛ از این رو، روش‌شناسی تفسیر ائمه علیهم السلام از اهمیت شایانی برخوردار است. در جستار حاضر، روش‌شناسی تفسیر امام رضا علیهم السلام را در مکتب تفسیری ایشان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) روش کلی تفسیر از دیدگاه امام رضا علیهم السلام

بدیهی و روشن است که اگر کسی بخواهد به تفسیر قرآن پردازد یا حکمی را از آن استنباط کند، باید از مباحث مربوط به الفاظ قرآن از قبیل عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و... در قرآن آگاهی داشته باشد و با استفاده از قواعدی خاص به اجتهاد در قرآن و استنباط حکم الهی و تفسیر کلام خداوند پردازد؛ چه اجتهاد در ادله احکام و تفسیر قرآن بدون رد متشابه به محکم و تقید مطلقات و تخصیص عمومات امکان ندارد (پیهانی، الرسائل الاصولیه، ص ۲۳). همچنان که باید به ظواهر قرآن توجه داشت، باید به نحو شایسته‌ای از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیز بهره گرفت؛ چه این دو، دو ثقلی هستند که همراه در کنارهم و مکمل یکدیگر و امان از گمراهی اند (ابن حنبل، المستند، ج ۳، ص ۱۷، ۲۶؛ نسائی، فضائل الصحابة، ص ۱۵؛ صدوق، کمال الدین، ص ۲، ح ۳۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۰، باب ۷)؛ بر همین مبنای امام رضا علیهم السلام می‌فرمایند: «من رد متشابه القرآن الى محکمه

فقد هدی الى صراط مستقیم؛ کسی که متشابه قرآن را به محکم آن باز گرداند، به راه مستقیم هدایت گشته است» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۵، ح ۶).

از این حدیث اصالت و مرجعیت محکمات در تبیین متشابهات استفاده می‌شود. در این حدیث، برگرداندن آیات متشابه به آیات محکم نوعی تفسیر دانسته شده و راه مستقیم معرفی شده است. به علاوه، حدیث مذکور بر بهره‌گیری همگان از آیات محکم قرآن برای فهم متشابهات و جواز استفاده از چنین روشنی دلالت می‌کند. به سخن دیگر مردم نیز می‌توانند با به کارگیری قواعد و اصول تفسیر، آیات قرآن را بفهمند و احکام آن را به دست آورند؛ یعنی فهم و تفسیر قرآن برای غیرمعصومان علیهم السلام نیز امکان دارد و روایات فراوانی بر این امر دلالت می‌کند (برای نمونه، رک: کلینی، ج ۳، ص ۳۳، ح ۴). از آنجا که امام علیهم السلام قرآن مجسم (ممثّل) است، در کلمات ایشان نیز همچون قرآن کریم، محکم و متشابه یافت می‌شود. لذا می‌افزایید: «إنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهً كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَمُحَكَّمًا كَمُحَكَّمٍ» القرآن فردو متشابهها إلى محکمها و لا تتبعوا متشابهها دون محکمها فتضلوا؛ در خبرهای ما نیز متشابهات و محکماتی هست، مانند محکمات و متشابهات قرآن؛ پس شما متشابهات آن را به محکمات آن اخبار برگردانید و بدون توجه به محکمات، از متشابهات پیروی نکنید؛ زیرا در این صورت گمراه خواهید شد» (عطاردي، مسنـد الإمام الرضا علـیـه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۵).^۱

در حقیقت، تشابه در پاره‌ای اخبار خود سبب وجود اجمال در برخی روایات است (معارف، شناخت حدیث، ص ۵۰)؛ لذا ضرورت و لزوم ارجاع روایات متشابه به روایات محکم و به دست آوردن فهم درست معنای آنها از مبانی درایة الحديث است که امام علیهم السلام به آن تصریح کرده و آن را از مبانی و اصول فهم حدیث معرفی کرده است؛ زیرا احادیث

۱. البته درباره تشابه آیات قرآن دیدگاهی دیگر هست که طبق آن تشابه در آیات نسبی است. آیت الله جوادی آملی می‌گوید: محکمات قرآن همان «امَّ الكتاب» هستند که متشابهات از آن تقذیبه می‌شوند و رشد می‌کنند و از حد تشابه بیرون می‌روند و سرانجام در حوزه محکمات در می‌آینند. با توجه به این دو حیثیت، برکسی که در قرآن و حدیث می‌اندیشد، واجب است که محکمات و متشابهات قرآن و حدیث را بشناسد تا در پرتو محکمات به چگونگی رفع تشابه آشنا گردد (جوادی آملی، قرآن کریم از منظر امام رضا علیهم السلام، ص ۵۰ و ۵۱).

محکم اساس تعالیم پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام را تشکیل می‌دهد و همچون آیات محکم که «ام الكتاب» و اساس قرآن هستند (آل عمران، ۷).

دیگر اینکه در روایات معصومان علیهم السلام تأویل پذیری روایات متشابه و امکان سوءاستفاده منحرفان به ویژه غالیان و دشمنان ایشان از معانی انحرافی وجود دارد (معارف، شناخت حدیث ص. ۵۰)، چنانکه امام صادق علیه السلام نیز به این نکته توجه داده است: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكِلَمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَى وُجُوهٍ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَ لَا يَكُنْدِبُ» (صدق، معانی الاخبار، ص ۱؛ فیض، نوادر الاخبار، ص. ۵۰).

آنچه بیان شد، در روایات تفسیری امام رضا علیه السلام به خوبی مشهود است به ویژه آنجا که دیدگاه‌های خویش را به احادیث پدران بزرگوارش مستند می‌سازد یا روایتی از آنان را تبیین می‌فرماید (صدق، معانی الاخبار، ص ۱۸۱؛ همو، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷۰).

۱- روش تفسیر قرآن به قرآن

این روش عبارت است از: تبیین معانی آیات قرآن و مشخص کردن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله یا با کمک آیات دیگر؛ به سخن دیگر، در این روش، قرآن، خود، منبعی برای تفسیر قرآن قرار می‌گیرد. به استناد روایات تفسیری پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام این روش تفسیری بهترین روش تفسیر قرآن دانسته شده است. پیشنه این روش، به عصر نزول قرآن و شخص پیامبر ﷺ برمی‌گردد که از این روش برای تفسیر آیاتی از قرآن استفاده کرده و آن را به اصحاب آموزش داده است. پس از ایشان ائمه علیهم السلام نیز همین شیوه را در پیش گرفته‌اند. علامه طباطبائی پس از نقد روش‌های گوناگون تفسیر قرآن، روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه آموزگاران قرآن یعنی ائمه هدی علیهم السلام می‌داند (المیزان، ج ۱، ص ۱۵). چنین روشنی از تفسیر قرآن از صحابه و تابعان نیز نقل شده است.

امام رضا علیه السلام نیز همچون دیگر اجداد طاهرینش علیهم السلام از روش تفسیر قرآن به قرآن

استفاده کرده‌اند. برای نمونه، ابراهیم بن ابی‌محمد می‌گوید: از ابوالحسن رضا علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم که می‌فرماید: «ختم الله على قلوبهم و على سمعهم؛ خداوند بر دلهای ایشان و بر شنوای آنان مُهر و ختم نهاده است» (البقره/٧). فرمود: «ختم» آن است که به کیفر کفر ورزیدن، بر دل کافران مهر زند، همان گونه که خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «بل طبع الله عليهما بکفرهم فلا يؤمنون إلا قليلا؛ بلکه خدا به سبب کفرشان، بر دلهایشان مهر نهاده و در نتیجه، جز شماری اندک از ایشان ایمان نمی‌آورند» (النساء/١٥٥).

ابراهیم بن محمد ادامه می‌دهد: از امام پرسیدم: آیا خداوند بندگانش را مجبور به گناه می‌کند؟ فرمود: به آنان اختیار عطا می‌کند و ایشان را مهلت می‌دهد تا توبه کنند. پرسیدم: آیا خدا آنان را به کاری وا می‌دارد که توان آن را ندارند؟ فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که خود می‌فرماید: «وما ربكم بظلم العبيد؛ و بپروردگار تو بر بندگان ستم نمی‌ورزد...» (فصلت: ٤٦؛ ر.ک: آل عمران، ١٨٢؛ الانفال، ٥١؛ الحج، ١٠؛ ق، ٢٩). و ادامه داد:

پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام برایم حدیث کرد و فرمود: «من زعم أن الله تعالى يجبر عباده على المعاصي أو يكلفهم ما لا يطيقون فلا تأكلوا ذبيحته ولا تقبلوا شهادته ولا تصلوا ورائه ولا تعطوه من الزكاة شيئاً؛ هر كم بپندارد خداوند بندگان را به گناه وامی دارد یا آنان را به کاری فراتر از توانشان تکلیف می‌کند، ذبیحه او را نخورید، گواهی اش را نپذیرید، در ورای او نماز مگذارید (به او اقتدا نکنید) و چیزی از زکات به او نپردازید» (صدقه، عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ٢، ص ١١٣، ح ١٦).

امام در تفسیر این آیه افزون بر تفسیر قرآن به قرآن که معنای کلمه‌ای از قرآن را با آیه‌ای دیگر توضیح می‌دهد، به روایتی از پدر بزرگوارشان نیز در تفسیر آیه استناد نموده و نقش روایات مؤثر را در تفسیر قرآن آشکار ساخته است.

۲- بیان تأویل آیه و استشهاد به روایت تفسیری

امام رضا علیه السلام در مواردی ضمن بیان تأویل آیه به حدیثی از اجداد گرامی اش که در

قالب تفسیر آیه بیان شده استشهاد می‌نماید و با این کار، مستند خویش را برای تفسیر تأویلی خویش بیان می‌دارد. روایت محمد بن فضیل از امام رضا علیهم السلام ذیل آیه «أَذْنٌ مُؤْذِنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (الاعراف/٣٢) از این نمونه است که فرموده‌اند: «المؤذن أمير المؤمنين علیهم السلام يؤذن أذاناً يسمع الخلاق كلها والدليل على ذلك قول الله عز وجل في سورة براءة «أَذْنٌ مُؤْذِنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (البراءة/٤) فقال أمير المؤمنين: كنت أنا الأذان في الناس» (utaradi، مستند الامام الرضا علیهم السلام، ج ١، ص ٣٣٤، ش ٧٧؛ قمی، التفسیر، ص ٢١٦)، آن مؤذن، أمير المؤمنين علیهم السلام است و [در قیامت] به گونه‌ای اعلام می‌نماید که تمام خلائق می‌شنوند. دلیل آن این سخن خداوند است که در سوره براءة می‌فرماید: «أَذْنٌ مُؤْذِنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» [در تفسیر آن] فرمود: «من آن اذان بین مردم بودم».

لازم به یادآوری است که اینکه حضرت امیر علیهم السلام سوره توبه را در میان مردم خواندند و پیام برائت از مشرکان را اعلام نمودند، مورد اتفاق مسلمانان است که خود نیز به آن اشاره کرده‌اند. در این روایت، امام رضا علیهم السلام علاوه بر بیان تأویل آیه، آن را به آیه‌ای دیگر مستند نموده است که تأویل آن نیز به وسیله اجداد گرامیش بیان شده است.

٣- امام رضا علیهم السلام و تفسیر آیات الاحکام

امامان معصوم علیهم السلام خود مرجع و منبع احکام‌اند. با این حال، در موارد بسیاری نظر خود را در بیان احکام به قرآن مستند کرده‌اند. روایات تفسیری امام رضا علیهم السلام در آیات الاحکام نیز به نوبه خود در خور توجه است. برای مثال ذیل آیه «الطلاقُ مرتَانٌ فَإِمساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (البقره/٢٢٩) آمده است: ابوالقاسم فارسی در باره این آیه از امام رضا علیهم السلام پرسید که خداوند می‌فرماید: «طلاق دو بار است. پس از آن یا بخوبی نگاه داشتن (امساک به معروف) یا به شایستگی آزاد کردن (تسريح به احسان) ...». امام علیهم السلام فرمود: «أَمَا الإِمساكُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفَ الْأَذْى إِجْبَاءُ النَّفَقَةِ؛ وَأَمَا التَّسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ فَالْطَّلاقُ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ؛ إِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ» آن است که از آزار و اذیت زن خودداری ورزد و

نفقه او را بپردازد و «تسريح به احسان» آن است که بر پایه دستور قرآنی او را طلاق

دهد^۱). (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ عطاردی، مسنند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲۸).

۳-۱- بیان اجمال و فروعات فقهی آیات الاحکام

مجمل لفظی است که دلالت آن بر معنایش روشن و واضح نباشد. بنا به گزارش سیوطی در الاقنان تنها داود ظاهری منکر وجود لفظ مجمل در قرآن می‌باشد و دیگر دانشمندان اسلامی به وجود لفظ مجمل در قرآن اذعان دارند. اسباب و عوامل اجمال در آیه هرچه باشد^۱، این پرسش مطرح است که آیا لفظ مجمل همچنان بر اجمال خویش باقی مانده است یا از آن رفع اجمال شده است یا با در نظر گرفتن قواعد و اصول صحیح تفسیر، اجمال در لفظ و آیات قرآن قابل رفع است؟ سیوطی در پاسخ به دو سؤال نخست، دیدگاه صحیح را آن دانسته که مکلفین به احکام قرآن در عمل به آیات مجمل معطل نمانده‌اند و از این گونه آیات رفع اجمال شده است (سیوطی، الاقنان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴۱).

تبیین نیز عبارت از است بر طرف کردن اجمال از لفظ یا عبارت مجمل با الفاظی که اجمال را بر طرف کند. مبین دو گونه است؛ متصل یعنی مبینی که بعد از لفظ مجمل در خود آیه آمده؛ منفصل یعنی مبینی که جدا از متن آیه مجمل آمده است که ممکن است آیه‌ای دیگر از قرآن، حدیث پیامبر ﷺ و طبق دیدگاه امامیه یا حدیث امامان معصوم علیهم السلام باشد. برای نمونه، در آیه ۳۳ سوره المائدہ حکم کسی که با خدا و رسول او محاربه کند، به گونه‌ای بیان شده است که به ظاهر اجمال دارد. بر همین اساس امام رضا علیه السلام به گاه پاسخ پرسشی در این باره، ابتدا بر همان که از آیه فهمیده می‌شود، اشاره نموده و سپس در پی پرسش تفصیلی پرسشگر، با بیان فروعات دیگر مسئله، اجمال در

۱. اسباب و عوامل اجمال طبق گزارش سیوطی بدین قرار است: اشتراک در لفظ، حذف، اختلاف در مرجع ضمیر، احتمال عطف و استیناف، غربت در لفظ، عدم کثرت استعمال لفظ در زمان پس از ظهور، تقدیم و تأخیر، قلب متفوّل، تکراری که انصال کلام را در ظاهر قطع می‌کند (الاقنان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴۱).



مسئله را بر طرف فرمودند. این شیوه امام علی^ع نشان از این دارد که آیه به خودی خود اجمال ندارد، بلکه اجمال آن عارضی است. متن روایت و پاسخ تفصیلی امام چنین است: ابواسحاق مدائی گوید: «نرذ امام رضا علی^ع بودم که فردی آمد و گفت: قربانت شوم! خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الدِّينِ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصْلَبُوا أَوْ تُقْطَعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْ مِنَ الْأَرْضِ...»^۱ معنی این سخن چیست؟ امام فرمود: خدا چنین فرموده است.

پرسیدم: قربانت گردم، در چه صورتی سزاوار یکی از این چهار کیفر است؟

امام فرمود: در چهار صورت که هر صورت حکم خاص خود را دارد:

اگر با خدا و رسولش از سر نبرد درآمد و در زمین فساد کرد و کسی را کشت، او را می کشند.

اگر کسی را کشت و اموال او را هم ربود، او را می کشند و بر دار می آویزنند.

اگر اموال کسی را ربود ولی او را نکشت، دست و پایش را به خلاف همدیگر قطع می کنند.

اگر با خدا و رسول او جنگید و فساد پیشه کرد، ولی کسی را نکشت و مال کسی را نگرفت، او را تبعید می کنند.

پرسیدم: قربانت گردم! تبعیدش چگونه است؟ امام فرمود: او را از شهری که کارهای ناشایست را در آن انجام داده، به شهری دیگر می فرستند و به مردم آن دیار می نویسند که او تبعیدی است، با او هم خور و همنوش و همسر نشوید. اگر از آن شهر به جایی دیگر رفت، برای آنان نیز چنین می نویسند، تا یک سال تا اینکه شرمسارانه توبه کند.

پرسیدم: قربانت گردم! اگر خواست از سرزمین اسلام بیرون رود و در دیار مشرکان زندگی کند، چه باید کرد؟ فرمود: اگر خواست به سرزمین شرک برود، گردنش را

۱. ادامه آیه چنین است: «ذِلِكَ لَهُمْ خَزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

می‌زنند» (عياشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۷).

چنان که می‌بینیم، در این روایت، متن آیه نسبت به حکم محاربه با خدا و رسول او علیه السلام مبین است و اجمالی ندارد، ولی نسبت به هریک از پرسش‌های فرعی پرسشگر که ناظر به فروعات فقهی مسئله است، اجمال دارد و امام علیه السلام به تفصیل به بیان حکم هر یک از فروعات پرداخته و رفع اجمال نموده است. روشن است که اینگونه بیان اجمال در آیه تنها از خاندانی بر می‌آید که به تصریح پیامبر اکرم علیه السلام در حدیث ثقلین همسنگ قرآن معرفی شده و سخن آنان فصل الخطاب مسائل و مشکلات علمی و دینی است. شایان یادآوری است که در بعضی روایات دیگر چنین آمده: «ذلک الى الامام يفعل به ما يشاء» یعنی حکم این جزا متعلق به امام است و امام به آنچه که بخواهد، حکم می‌کند و هر کدام را که بخواهد اختیار می‌کند. شیخ مفید همین تفسیر را پذیرفته است (لامیجی، تفسیر شریف لامیجی، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۴۹).

در کافی از جمیل بن دراج آمده که از امام جعفر علیه السلام از این سخن خداوند «إنما جَاءَ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ» الى آخر آیه سؤال کردم: کدام یک از این حدود که خداوند نام برده است، بر آنها واجب می‌شود؟ قال: ذلك الى الامام ان شاء قطع و ان شاء نفي و ان شاء صلب و ان شاء قتل. قلت: النفي الى أين؟ قال: ينفي من مصر الى مصر، و قال: ان عليا علیه السلام نفي رجلين من الكوفة الى البصرة؛ آنچه واجب است، در اختیار امام [حاکم اسلامی] اگر بخواهد قطع می‌کند و اگر بخواهد تبعید می‌کند و اگر بخواهد به دار می‌آویزد و اگر بخواهد به قتل می‌رساند. گفتم: تبعید به کجا؟ فرمود: تبعید از شهری به شهر دیگر و فرمود: زیرا علی علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره تبعید نمود (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۶، ح ۳).

۳-۲- بیان فلسفه احکام و تبیین علل الشرایع

از ویژگی‌های متمایز مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام بیان فلسفه احکام و تبیین علل الشرایع است تا آنجا که شیخ صدوق کتابی گرانسینگ را با همین موضوع و عنوان از

احادیث امامان معصوم علیهم السلام فراهم آورده است. این کتاب پیوسته مورد توجه علماء و فقهاء شیعه قرار داشته و از معتبرترین منابع روایی شیعه می‌باشد و برای شناخت علت برخی از احکام اسلامی و فلسفه وجودی آنها و نیز آگاهی از دلیل برخی از مباحث عقیدتی از جمله علت برتری پیامبران بر فرشتگان بسیار راهگشا است. امام رضا علیهم السلام در موارد بسیاری به بیان فلسفه احکام پرداخته و بر آن نیز استدلال کرده و گاهی استناد خویش را نیز آورده است. برای نمونه‌ای، محمد بن سنان می‌گوید که امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهم السلام در پاسخ پرسش‌هایش در باره حرمت خوردن مال یتیم چنین نوشتند است:

«حرم أكل مال اليتيم ظلماً لعل كثيرة من وجوه الفساد»

أول ذلك إذا أكل مال اليتيم ظلماً فقد أعن على قتله إذ اليتيم غير مستغن ولا محتمل لنفسه، ولا قائم بشأنه، ولا له من يقوم عليه و يكفيه كقيام والديه؛ فإذا أكل ماله فكانه قد قتله وصيره إلى الفقر والفاقة مع ما خوف الله عز وجل من العقوبة في قوله «وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافاً خافوا عليهم فليتقوا الله» (النساء: ٩). ولقول أبي جعفر علیهم السلام: إن الله عز وجل وعد في أكل مال اليتيم عقوتين، عقوبة في الدنيا، وعقوبة في الآخرة. ففي تحريم مال اليتيم استبقاء اليتيم واستقلاله نفسه، والسلامة للعقب أن يصيبه ما أصابهم لما وعد الله فيه من العقوبة مع ما في ذلك من طلب اليتيم بثاره إذا أدرك ووقوع الشحناء والعداوة والبغضاء حتى يتغافلوا» (شيخ صدوق، علل الشرایع، ج ٢، ص ٤٨٠ باب ٢٣٢).

از این مکاتبه که امام رضا علیهم السلام در بیان علت‌های مختلف تحريم خوردن مال یتیم نگاشته‌اند، نکاتی از روش علمی امام رضا علیهم السلام به دست می‌آید که بدین قرار است:

۱. بیان علل مختلف برای فلسفه احکام؛
۲. استدلال عقلی بر علت تحريم حکم مذکور؛
۳. استدلال و استناد به آیه در بیان فلسفه احکام؛
۴. استدلال و استناد به سخنان اجداد بزرگوارش در بیان فلسفه احکام؛
۵. نتیجه‌گیری و بیان مصلحت حکم؛

۶. بیان تأثیر مثبت عمل به حکم تحريم و نتیجه منفی ترک عمل به آن.

۳-۳- تعیین مصاديق آيات الاحکام و استشهاد به قرآن

تفسیر آيات الاحکام و چند و چون مصاديق اعمال عبادي همواره برای متشرعين از اهميت خاصی برخوردار بوده است. بر همین مبنای معصوم علیه السلام در مواردي مصاديق آيات را برشمرده و به تبیین آنها پرداخته است؛ برای نمونه، عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام روایت کرده که ذیل آیه «ان تجتنبوا كباير ما تهون عنه» (النساء/۳۱) گناهان بزرگ را چنین برشمرده‌اند: بتپرستی، میگساری، آدمکشی، آزار دادن پدر و مادر، اتهام زدن به زنان پاکدامن، گریز از جنگ، و خوردن مال یتیم (عياشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۱۰۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹، ح ۲۳۲۷).

در روایتی دیگر امام جواد علیه السلام مصاديقی را برای گناهان کبیره بر می‌شمارد و برای بیان حکمت هر یک از احکام الهی به آیه یا آیاتی از قرآن و گاه به حدیث استشهاد می‌کند. در واقع روش امام علیه السلام در تفسیر آیه مذکور بدین گونه است که با کمک آيات دیگر قرآن (روش تفسیر قرآن به قرآن) و احادیث رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم (روش تفسیر به مؤثر) مصاديق آیه را بر می‌شمارد (کلینی، الكافی، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۷، ح ۲۴).

۴- امام رضا علیه السلام و روش تفسیر علمی

مقصود از علم در عنوان «تفسیر علمی» علوم تجربی است و این خود، به دو شاخه علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی و ... و علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و... تفسیم می‌شود.

موافقات تفسیر علمی قرآن تعاریف مختلفی برای تفسیر علمی قرآن ارائه داده‌اند. بهترین تعریف برای روش تفسیر علمی قرآن آن است که قطعیات به اثبات رسیده علمی که مفید یقین است در روشن شدن معنا آیه و فهم درست از آن به کار گرفته شود نه اینکه با علوم غیرقطعی به سراغ قرآن برویم یا بخواهیم هر علومی را از قرآن

استخراج کنیم یا هر نظریه‌ای را بر قرآن تحمیل کنیم؛ چون در این صورت در دام تفسیر به رأی گرفتار می‌شویم. افراط برخی در این روش از تفسیر قرآن باعث شده است که برخی تفسیر علمی قرآن را به کلی ممنوع بدانند و آن را از زمرة تفسیر به رأی بدانند.

۵۱

در حقیقت، پیشینه این روش تفسیری نیز به عصر نزول قرآن بر می‌گردد، به گونه‌ای که پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به ویژه امام رضا علیهم السلام از چنین روشی در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند ولی تفسیر علمی قرآن به طور گسترده و عمومی از قرن چهارم هجری شروع شد و در این راه و فراز و فرودهایی نیز داشته است. به نمونه‌ای از تفسیر علمی امام رضا علیهم السلام از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

حسین بن خالد از امام رضا علیهم السلام نقل می‌کند که ایشان در تبیین واژه «حبك» در آیه «وَ السَّمَاءُ ذَاتُ الْحُبُكِ» (الذاريات، ۷) فرمود: یعنی آسمان دور زمین بافته شده است. در همین حال امام انگشتان خود را درهم فرو برد (و نشان داد). راوی گوید: از امام پرسیدم: آسمان چگونه دور زمین تنیده شده است در حالی که خداوند می‌فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوَنُهَا» (الرعد/۱۲؛ لقمان/۱۰)؟ امام فرمود: سبحان الله! آیا نمی‌فرماید: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوَنُهَا»؟ گفتم: آری. فرمود: پس آنجا ستون‌هایی است لکن تو نمی‌بینی (عروسي حويزي، نور التقلين، ج ۵، ص ۱۲۱؛ بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۵۴۳۷؛ ح ۵، ص ۱۵۷؛ ح ۱۰۱۱۲، ص ۴۱۴، ح ۱۰۸۵۱).

در این روایت امام رضا علیهم السلام از بیان تصویری برای تبیین معنای آیه استفاده کرده و «عمد» را به ستون معهود تفسیر نموده‌اند. امروزه نیروی جاذبه، یکی از مصداقهای آن دانسته است که علوم جدید آن را کشف نموده است. این امر که از قطعیات علم امروز است (قسم سوم تفسیر علمی)، ما را در فهم معنای آیه بیشتر کمک می‌کند.

به طور کلی در تفسیر علمی قرآن سه گونه برخورد وجود دارد:
الف) اینکه کوشش شود همه علوم از قرآن استخراج شود که این امر ناممکن است و

به تفسیر به رأی منجر می‌شود.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن که این شیوه از تفسیر علمی در قرن اخیر رواج یافته است که این نیز به تفسیر به رأی می‌انجامد.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن که این شیوه روشنی صحیح برای تفسیر قرآن است و می‌تواند ما را در برداشت صحیح از قرآن یاری رساند و از طرفی هم اعجاز علمی قرآن را به اثبات می‌رساند (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۲۲۸-۲۳۱).

لکن برای تفسیر علمی صحیح از قرآن باید معیارهایی را رعایت کرد تا به تفسیر به رأی منجر نشود؛ معیارهایی از قبیل استفاده از علوم قطعی و به کارگیری آنها در فهم قرآن. در واقع، امام رضا علیه السلام این آیه یعنی قسم سوم تفسیر علمی اشاره داشته و آن را آموزش داده‌اند.

۵ - امام رضا علیه السلام و تفسیر اشاره قرآن کریم

در **مجمع البحرين** اشاره مترادف با «سخن گفتن در فهماندن معنا» دانسته شده است مانند جایی که از کسی در انجام دادن کاری اذن خواسته شود و او با دست یا سر به انجام آن یا عدم انجام آن اشاره کند (طربی، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۵۵). در زبان فارسی نیز چنین گفته شده است: اشاره در لغت به نشان دادن کسی یا چیزی یا فهماندن مطلبی با حرکات سر و دست و مانند آنها بدون استفاده از لفظ و گفتار گویند یا سخنی که به اختصار یا پوشیده و با رمز گفته شود (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۴۱۹، ذیل واژه). صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، محقق معاصر، در معنای لغوی آن می‌گوید: «ریشه اصلی اشاره [یعنی شور] به معنای انتخاب چیزی از قول، نظر یا عمل است» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹). واژه «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است؛ آنجا که حضرت مریم در پاسخ مردم به حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند: «فashارت الیه» (مریم / ۲۹).

شاره در اصطلاح به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود، بدون اینکه کلامی برای آن وضع شده باشد؛ یعنی چنین استفاده‌ای از لوازم کلام است. تفسیر اشاری نیز به گونه‌ای بیان می‌شود که فقط افرادی که صلاحیت فهم آن را داشته باشند، بتوانند از آن استفاده کنند یا به گونه‌ای بیان می‌شود که هیچ دلالتی از کلام بر آن وجود ندارد. به هر حال، این پرسش مطرح است که مقصود از تفسیر اشاری چیست؟ برای پاسخ دقیق به این پرسش، توجه به تعریف آن، منظور از چنین تفسیری را نمایان می‌سازد. در تعریف تفسیر اشاری گفته‌اند: «تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است؛ یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود که در ظاهر الفاظ آیه، بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند» (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ص ۲۴۲-۲۴۳).

با بررسی تفسیر آیات قرآن کریم که از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت مطهرش علیہما السلام در کتاب‌های تفسیر، به ویژه جو امع روایی آمده است، این واقعیت روشن می‌شود که ریشه این تفسیر در سخنان پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیہما السلام کاملاً مشهود است و اینکه فرموده‌اند: «قرآن ظاهر و باطنی دارد» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵) به این حقیقت اشاره دارد. در برخی از احادیث نیز به باطن آیات اشاره شده است (درک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

در روش تفسیر اشاری اگر راه افراط در پیش گرفته شود، چنین تفسیری از قرآن به تفسیر به رأی یا تأویل‌های غلط و نابجا منجر می‌شود، اما با به کار گیری ضوابط صحیح، می‌توان از این طریق به باطن قرآن راه یافت و تفسیری تأویلی به دست داد که ریشه در آموزه‌های تفسیری و تعلیمی ائمه علیہما السلام دارد.

هرچند برخی - در اثر افراط بعضی در تفسیر اشاری قرآن که به انحراف و تفسیر به

رأی گرفتار شده‌اند – با تفسیر اشاری قرآن مخالف‌اند، افرادی همچون امام خمینی(ره)، تقیازانی و حسن عباس زَکِّی با این روش تفسیری موافق‌اند و کسانی همچون مرحوم علامه طباطبائی (المیزان، ج ۱، ص ۷) و مرحوم استاد معرفت (معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۲۷)، دکتر ذهبی (ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۳۳۹) و شیخ خالد عبدالرحمٰن العک (العک، اصول التفسیر و قواعده، ص ۲۰۵) قائل به تفصیل شده‌اند و با آن قسم از تفسیر اشاری که صحیح و ضابطه‌مند باشد، موافق‌اند.

اقسام تفسیر اشاری

با توجه به آنچه گفته شد، این روش تفسیری را می‌توان به دو روش تفسیری تقسیم کرد:

۱. روش تفسیر اشاری باطنی غیرصحیح.

این قسم از روش تفسیر اشاری، چون ضابطه‌مند نیست، به تفسیر به رأی یا تأویل‌های غلط و نابجا یا به تعبیر امام رضا علیه السلام به تأویل به رأی منجر می‌شود که باید از آن پرهیز کرد.

۲. روش تفسیر باطنی صحیح

این قسم از تفسیر اشاری در قالب روایات صحیح از امامان معصوم علیهم السلام گزارش شده است که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها در مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام می‌پردازیم. همچنان که گفتیم، پیامبر اکرم علیه السلام و ائمه علیهم السلام در برخی از احادیث، به وجود ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده‌اند و در برخی دیگر از روایات گفته‌اند که قرآن بطن‌های متعدد دارد. از نظر اصطلاحی نیز تأویل و بطن جزئی از تفسیر به شمار نمی‌آید، اما روش و سیره مرسوم مفسران بر آن است که بطن و تأویل آیات را نیز در آثار تفسیری خود آورده داشته‌اند و امامان معصوم علیهم السلام در جمع یاران خویش از این روش تفسیری (تفسیر اشاری = تفسیر باطنی یا تأویلی) بسیار استفاده کرده‌اند. در این میان، این گونه



روش تفسیری در سیره امام رضا علیه السلام از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چه آن حضرت به دلیل قرار گرفتن در موقعیت خاصی که برایشان به دست آمد و به نوعی در مقطعی از دوران حیات مبارکشان از مصونیت سیاسی برخوردار بود، بدون تقهی و در کانون قدرت و انتظار دیگران به ویژه مأمون خلیفه عباسی و دانشمندان حاضر در جلسات مناظره به صراحت چنین تفسیرهایی از آیات را بیان می‌فرمودند. در ذیل به نمونه‌هایی از تفسیر اشاری امام رضا علیه السلام بسته می‌کنیم.

علی بن إبراهیم از پدرش از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیاتی از سوره الرحمن چنین آورده است: ... و قوله «والسماء رفعها ووضع الميزان» قال السماء رسول الله رفعه الله إليه، والميزان أمير المؤمنين نصبه لخلفه. قلت: «ألا تطغوا في الميزان؟» قال: لا تعصوا الإمام. قلت: «وأقيموا الوزن بالقسط؟» قال: أقيموا الإمام بالعدل. قلت: «ولا تخسروا الميزان؟» قال: لا تخسروا الإمام حقه ولا تظلموه. و قوله «والأرض وضعها للأئمّة؟» قال: للناس و قوله «فبأى آلاء ربكم تكذّباني؟» قال في الظاهر مخاطبة للجن والانسان وفي الباطن ... (قمی، التفسیر القمی، ص ۶۵۸؛ عطاردی، مستند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۳، ش ۱۸۲).

ظاهر آیه ترازوی معمولی است و به مردم دستور می‌دهد که بر اساس عدالت رفتار کنند و کم فروشی نکنند، ولی از روایت استفاده می‌شود که بطن آیه یک قاعده کلی است و «ميزان» که معنای گسترده‌ای دارد و هر وسیله سنجش را شامل می‌شود که یکی از مصادقه‌های آن، امام عادل نیز می‌باشد که وسیله سنجش اعمال مردم است.

نمونه دیگر

مرزبان قمی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه «شهد الله انه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم قائما بالقسط» (آل عمران ۱۸/۱۸)؛ خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران نیز همین شهادت را می‌دهند... پرسیدم، فرمود: «مقصود امام است» (عياشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰۴، ح ۱۶۳۰).

نمونه دیگر

ابان می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و از تفسیر آیه «يا أيها الذين آمنوا أطاعوا الله وأطعموا الرسول وأولي الأمر منكم» (النساء / ۵۹) پرسیدم. فرمود: «ذلك علي بن أبي طالب عليه السلام ثم سكت، قال: فلما طال سكوته قلت: ثم من؟ قال: ثم الحسن، ثم سكت، فلما طال سكوته، قلت: ثم من؟ قال: الحسين، قلت: ثم من؟ قال: ثم علي بن الحسين وسكت، فلم يزل يسكت عند كل واحد حتى أعيد المسألة، فيقول حتى سماهم إلى آخرهم»؛ معنی این آیه چیست که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز پیروی کنید. فرمود: منظور على بن ابی طالب است. آن گاه سکوت فرمود و چون سکوت وی به درازا کشید، پرسیدم: پس از وی کیست؟ فرمود: حسن، و مدتی سکوت کرد. پرسیدم: پس از او چه کسی؟ فرمود: حسین. گفتم: پس از او؟ فرمود: على بن الحسين و خاموش ماند... و به همین سان، پس از نام بردن هر امام سکوت می‌فرمود و من

در این روایت امام رضا علیه السلام امام معصوم را مصدق اتم و اکمل اولوا العلم معرفی می‌کند. چنان که گفتیم، به سبب مسئله ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام در زمان مأمون، فضایی باز برای امام علیه السلام و یارانشان پیش آمد که آزادانه به ابراز عقیده خود می‌پرداختند؛ از این رو، با سیری در روایات تفسیری امام رضا علیه السلام به وضوح می‌یابیم که حجم بالایی از روایات آن حضرت به تطبیق آیات بر اهل بیت علیه السلام اختصاص دارد. این امر ناشی از آن بوده که بیشتر سؤال کنندگان از آن حضرت، غالباً تفسیر آیاتی را درخواست می‌کردند که به نوعی به اهل البیت علیه السلام اشاره دارد. روایت ذیل نمونه دیگری در این باره است.

حسن بن محبوب می‌گوید: در نامه‌ای از امام رضا علیه السلام درباره آیه «و لِكُلٍ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مَمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقدَتْ آيَمَانُكُمْ...» (النساء / ۳۳) پرسیدم که فرمودند: «و از آنچه پادر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما با آنان پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هریک وارثانی قرار دادیم. امام پاسخ داد: مقصود از آنان ائمه علیه السلام هستند که خداوند بر آنان از شما پیمان گرفته است» (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج. ۲، ص ۷۲ ح ۲۳۴۵ و ۲۳۴۶).



می‌پرسیدم، تا آنکه یکایک همه امامان را نام برد (عیاشی، تفسیرالعیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱ ح ۱۷۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۶۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۳ ح ۲۴۹۵). این روایت، افرون بر بیان باطن آیه، مصاديق آن نیز را بیان می‌کند که به آن جری و تطبیق نیز می‌گویند.^۱

۶ - روش تفسیر عقلی قرآن

عقل در لغت به معنای امساك، نگهداری و منع چیزی است. در واقع، عقل همان چیزی است که انسان با آن، خوبی‌ها را درک می‌کند و از بدی‌ها خودداری می‌ورزد یا انسان را از هر بدی باز می‌دارد. منظور از عقل در تفسیر عقلی، عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک و تعقل است و این در موردی است که تفسیر عقلی و اجتهادی به یک معنا استعمال شود. گاهی هم مقصود از عقل، عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قرائن عقلی یا دلائل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد. به هر حال، روش تفسیر عقلی پیشینه‌ای کهن دارد. برخی معتقدند پیامبر اکرم ﷺ کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (قرآن و سنت) را تعلیم داده است. امام علی علیه السلام

۱. احکام و مفاهیم قرآن به زمان، دوران و اشخاص معینی اختصاص نداشته و در همه زمان‌ها و بر مواردی مانند آنها نیز جاری می‌شود. این موضوع در عرف روایات به نام «جری» و «اطباقي» آورده شده است (ر. ل: صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵). پس اگر آیه‌ای درباره یک شخص و یا واقعه و گروهی نازل شده، دلیل بر این نیست که آن آیه، مخصوص به همان شخص و یا همان واقعه و گروه باشد؛ بلکه حکم و تکلیف آیه، شامل همه مواردی است که در صفات و خصوصیات با مورد و شأن نزول آیه مطابق است؛ مثلاً اگر آیاتی در مدح و یا مذمت جمعی از مؤمنان و یا کافران (زمان نزول آیه)، به علت صفات خاصی که در آنها بوده نازل شده است، این مدح یا مذمت، مخصوص همان افراد نیست؛ بلکه درباره همه افرادی که آن صفات و خصوصیات را داشته باشند، جاری بوده، شامل آنها هم می‌شود؛ برای مثال: «فَسُلُّوا أَهْلَ الْأَكْرَبِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَلَمِّعُونَ» (التحل، ۴۳) پس اگر خود نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید. شمار بسیاری از احادیث منقول از اهل سنت و شیعه، «أهل بیت طیبیل» را «أهل ذکر» معرفی کرده‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۷۲-۱۸۸). این در حالی است که شأن نزول آیه، اهل کتاب اند؛ ولی آیه بر یک حقیقت عقلی و عقلایی حکم می‌کند و آن لزوم مراجعت جاهل به عالم است (برای آگاهی بیشتر ر. ل: المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۵، آخر سوره حمد).

نیز در برخی از خطبه‌های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات قرآن بهره برده‌اند. حتی خود قرآن نیز به انسان‌ها دستور تفکر، تدبیر و تعقل در آیات را می‌دهد. حال به نمونه‌ای از تفسیر عقلی و به کارگیری براهین عقلی از سوی امام رضا علیه السلام می‌پردازیم. عن هشام بن المشرقي عن أبي الحسن الخراساني علیه السلام قال: ان الله كما وصف نفسه أحد صمد نور، ثم قال: «... قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ...» (المائدة/ ۶۴) فقلت له: أفله يدان هكذا - وأشارت بيدي إلى يده - لو كان هكذا كان مخلوقا (بحراتي، البرهان في تفسير قرآن، ج ۱ ص ۴۸۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۱). هشام بن مشرقي گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند آن گونه که خود را وصف می‌کند، یگانه است و بی‌نیاز و نور...؛ آن گاه فرمود: ... بلکه هر دو دست او گشاده است. با دست خود به دستان حضرت اشاره کردم و پرسیدم: آیا او دستی این گونه دارد؟ فرمود: اگر چنین بود که از آفریدگان به شمار می‌رفت.

در این حدیث حضرت با استفاده از نیروی عقل، آیه قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی را برای خدا نفی کرده‌اند؛ چون دست داشتن خدا مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست، در حالی که با برهان عقلی چنین صفاتی از خداوند نفی می‌شود؛ بنابراین، باید گفت مقصود از دست خدا، قدرت اوست.

ب) مبارزه با تفسیر به رأی

تفسیر به رأی آن است که کسی قرآن را بدون در نظر گرفتن معیارهای درست تفسیر یا برای اثبات مقاصد خود با تحمیل نظریه‌ای بر قرآن یا استخراج نظریه‌ای از آن، قرآن را تفسیر کند. چنین شیوه‌ای آنچنان که از روایات تفسیر به رأی فهمیده می‌شود، حتی در زمان رسول خدا علیه السلام وجود داشته است (ر.ک: ابن حجر طبری، جامع البيان، ج ۱، ص ۲۷؛ متنی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰). امام علی علیه السلام نیز بر ممنوعیت این شیوه از تفسیر قرآن تأکید فرموده است (صدق، التوحید، ص ۲۶۴). امام رضا علیه السلام نیز در روایتی این روش تفسیری را مذموم دانسته است. آن حضرت از پدران بزرگ‌گواش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که

رسول خدا^{صلوات الله عليه} فرمود: «قال الله - جل و جلاله - ما آمن بي من فسر برأيه کلامي؛ خداوند می گويد: هر کس کلام مرا به رأى خود تفسیر کند، به من ايمان نياورده است» (صدق، عيون اخبارالرضا^{صلوات الله عليه}، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ عروسى حويزى، تفسیر نورالتلقين، ج ۱، ص ۳۱۷).

به طور کلی، روایاتی که در این باره نقل شده است، به بیش از ده روایت می‌رسد (درک: عیاشی، تفسیرالعیاشی، ج ۱، ص ۱۸-۱۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۲۳ و ۱۲۴، ح ۴۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹ و ۱۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۱۰-۱۱۱) و از سوی برخی متواتر دانسته شده‌اند (درک: خوبی، البيان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۹). در روایت مورد نظر و دیگر روایات تفسیر به رأى، عبارت «بالرأى» یا «برأيه» وجود دارد. توجه به معنای حرف جر «باء» (برأى آگاهی از معنای حرف جر «باء»، درک: باباچی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۷-۵۸) و فحوای کلام (درک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۴-۳۷۵) و فحوای کلام روایات، مفہم این معناست که چنین تفسیری مذموم بوده و مورد رضایت خداوند نیست و مرتكب آن مستحق عذاب آتش است (قاسمی، محاسن التأویل، ج ۹، ص ۸۹؛ بنابراین، چنین به دست می‌آید که «رأى» به معنای اعتقاد و دیدگاهی است که کسی بخواهد قرآن را طبق آن تفسیر کند یا قرآن را به گونه‌ای تفسیر کند که مطابق با دیدگاه و نظر او باشد؛ به سخن دیگر، رأى در این روایات به معنای هوی و هوس است (قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۳) که در این صورت تفسیر به رأى، نوعی تفسیر ذوقی و مذموم است و باید از آن خودداری کرد. یکی دیگر از معانی تفسیر به رأى این است که مفہوم جمله‌ای را چنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می‌کند، پذیریم؛ ولی در تطبیق آن بر مصاديق مرتكب تحریف شویم و چیزی را که مصدق آن نیست، بر طبق سلیقه شخصی خود، نمونه‌ای از آن معرفی کیم (مکارم شیرازی، جزوه تفسیر به رأى، ص ۲۶). دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که جهت اطلاع بیشتر می‌توان به منابع آن رجوع کرد (درک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۴۸۲؛ عمید زنجانی، مبانی و روشهای تفسیری، ص ۲۲۸؛ علوی مهر، روشهای و گرایش‌های تفسیری، ص ۱۷۵).

موضع گیری روشن و معقول در فتنه خلق قرآن

در روزگار امام رضا علیهم السلام فتنه خلق قرآن به اوچ خود رسید تا آنجا که افراد بسیاری به سبب اعتقاد به خالق بودن یا مخلوق بودن قرآن به قتل رسیدند؛ از این رو، برخی از امام رضا علیهم السلام در مورد خالق بودن یا مخلوق بودن قرآن می‌پرسیدند و امام رضا علیهم السلام با پاسخ‌هایی که می‌دادند از اساس چنین پنداری را نفی می‌کردند. حسین بن خالد می‌گوید: **قلت للرضا علي بن موسى عليهما السلام: يا ابن رسول الله! أخبرني عن القرآن أخلاق أو مخلوق؟ فقال:** لیس بخالق ولا مخلوق، ولکنه کلام الله عزوجل؛ قرآن نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام خداوند است (صدق، التوحید، ص ۲۲۳-۲۲۶ ح^۱). در حقیقت، این واقعه که به قضیه محنت خلق قرآن نام بردار شد، از سوی سلطه عباسیان مطرح شد تا مسلمانان را به خود مشغول داشته، آنان را از تفکر و تعمق در جنبه علمی قرآن باز دارند و به جای تفکر و تعقل در مفاهیم انسان‌ساز قرآن، به مسائل جانبی که با هدف اصلی نزول قرآن کریم ارتباطی ندارد، مشغول سازند؛ از این‌رو، اهل بیت علیهم السلام در این واقعه هلاکت‌بار موضعی روشن و معقول را در پیش گرفتند. امام رضا علیهم السلام در پاسخ پرسشی مكتوب در این باره به یکی از شیعیان در بغداد چنین نگاشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحيم عَصَمْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْفَتْنَةِ! فَإِنْ يَفْعُلْ أَعْظَمُهُمْ بِهَا مِنْ نِعْمَةٍ، وَإِنْ لَا يَفْعُلْ فَهِيَ الْهَلْكَةُ. نَحْنُ نُرِي أَنَّ الْجِدَالَ فِي الْقُرْآنِ بَدْعَةٌ اشْتَرَكَ فِيهَا السَّائِلُ وَالْمُجِيبُ، فَيَتَعَاطَى السَّائِلُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَتَكَلَّفُ الْمُجِيبُ مَا لَيْسَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ الْخَالِقُ إِلَّا اللهُ، وَمَا سُواهُ مُخْلُوقٌ، وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللهِ، لَا تَجْعَلْ لَهُ اسْمًا مِنْ عَنْدِكَ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ. جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفَقُونَ»؛ خدا ما و تو را از فتنه مصون بدارد. پس اگر چنین کند، چه نعمت بزرگی است و اگر نکند، عین هلاکت و نابودی است. ما چنان می‌بینیم که جدال و بحث در قرآن بدعتی است که سؤال کننده و پاسخ دهنده در آن شریک‌اند. پس سؤال کننده می‌گیرد آنچه از برای او نیست و پاسخ دهنده تکلف می‌کند در آنچه بر او نیست. کسی و چیزی خالق نیست مگر خدای عزوجل و آنچه غیر او باشد مخلوق است و قرآن کلام خداست و از برایش

از نزد خود نامی قرار مده که از جمله گمراهان باشی. خدا ما و تو را از آنان قرار دهد که در نهان از پروردگار خود می ترسند و از قیامت بیمناکند (صدق، التوحید، ص ۲۲۴).

ج) امام رضا^ع و علوم قرآن

مباحث علوم قرآن جزء تفسیر نمی باشد، لکن مفسران عمدتاً آن را در ابتدای تفاسیر خود بیان می کنند؛ چه آگاهی از این مطالب، انسان را در فهم درست از قرآن یاری می رساند. از آنجا که از امام رضا^ع در موقع مختلف در مورد قرآن سؤال می شد، آن حضرت پاسخ هایی را در خور سؤال کننده می دادند. برخی از پاسخ های آن حضرت در قالب علوم قرآن می گنجد که برخی را در ذیل می آوریم.

۱. بیان واقعیت بعثت در نزول نخستین آیات

سوره علق یا آیات آغازین آن نخستین بخش از قرآن است که بر پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} نازل شده است که در روایات اهل بیت^ع به خوبی تبیین شده است، ولی متأسفانه همه مفسران و دانشمندان اسلامی بر مبنای پاره ای از احادیث نوشته اند که در روز بعثت فقط پنج آیه آغاز سوره علق یعنی از آیه «اقرا باسم ربک الذي خلق» تا «ما لم يعلم» بر پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} نازل شد و از چگونگی نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز این سوره سخنی نگفته اند. ولی در حدیثی که شیخ صدوق آن را در عيون اخبار الرضا^ع روایت کرده که امام رضا^ع فرموده اند: «نخستین بار که جبرئیل بر پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} نازل شد گفت: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم إقرأ باسم ربک الذي خلق ...» (صدق، عيون اخبار الرضا^ع، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۲).

در حقیقت، جبرئیل پس از قرائت «بسم الله الرحمن الرحيم» از آن حضرت خواست که نام خدا یعنی بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت کند و آن را به زبان آورد. ولی چون پیغمبر در آغاز کار و اولین برخورد با پیک وحی نمی دانست نحوه قرائت نام خدا که جبرئیل از وی می خواست چگونه است، پرسید: ما اقرأ؟ یعنی چه بخوانم، و نام خدا که

باید قرائت کنم چیست و ترکیب آن چگونه است؟ جبرئیل بار دیگر تکرار کرد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم - اقرأ بسم ربك الذي خلق -» يعني نام خدایت را قرائت کن و بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم».

در حقیقت، این بیان رضوی از واقعه آغاز نزول قرآن ناظر به این است که برخی از مفسران به جای اینکه «ما» را در «ما أقرأ» استفهامیه بگیرند و به «چه بخوانم» معنا کنند، آن را نافیه گرفته و به «ما أنا بقاري» یا «لست بقاري» (يعنى من توانابي خواندن را ندارم)، معنا کرده‌اند؛ لذا روایاتی را آورده‌اند که جبرئیل پس از این سخن پیامبر ﷺ، ایشان را فشرد، سپس آن حضرت توانابی خواندن وحی را یافت.

روایات دیگری از امام صادق علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز با همین مضمون سخن امام رضا علیه السلام وجود دارد که مؤید راویت مذکور است (رس: کلینی، الكافي، ج ۲، ص ۶۲۸، ح ۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹؛ ج ۱۸، ص ۲۰۵). با توجه به این حدیث و احادیث دیگر امین وحی الهی سوره علق را به عکس آنچه مشهور است، نازل نمودند؛ يعني جبرئیل علیه السلام هنگام بعثت، نخست با شش آیه نازل شد که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» بود و از پیامبر ﷺ خواستند تا آن (يعنى «بسم الله الرحمن الرحيم») را قرائت فرماید، يعني قبل از هر چیز و از جمله سرآغاز کار نبوت خویش «بسم الله» بگوید و نام خدا را بر زبان جاری سازد.

علی بن ابراهیم قمی نیز در تفسیرش آورده که پیغمبر پرسید: چه بخوانم؟ جبرئیل مجددًا گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ بسم ربك الذي خلق»؛ يعني نام خدا را که مأمور هستی بخوانی، همین «بسم الله الرحمن الرحيم» است، و پیغمبر بار دوم «بسم الله» را برای نخستین بار خواند و با آن آشنا شد (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۰).

به عبارت روشن تر آنچه خداوند به وسیله جبرئیل علیه السلام در آغاز وحی و اولین لحظه پیامبری خاتم الانبیاء ﷺ از آن حضرت خواسته بود تا به زبان آورد و قرائت کند، فقط گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بود! بقیه آیات همان طور که پیک وحی می‌خواند



مانند موارد بعدی نزول قرآن در طول ۲۳ سال بعد در سینه مقدس آن حضرت جای می‌گرفت و دیگر نیازی به تکرار پیامبر ﷺ نداشت (رس: دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۶۸).

۲. آخرین سوره نازل شده

آگاهی از نخستین و آخرین سوره‌های نازل شده از مباحثی است که در تفسیر درست از قرآن و ارزیابی برخی از روایات در این باره راهگشاست. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که سوره علق را با توصیفی که گذشت، نخستین سوره و سوره نصر را آخرین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ معرفی کرده‌اند: «أَنْ أُولُّ سُورَةِ نَزْلَتْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِقْرَا بِاسْمِ رَبِّكَ» وآخر سوره نزلت «إِذَا جَاءَ نَصْرًا اللَّهُ وَالْفَتْحُ» (صدق، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۶؛ عطاردی، مستند امام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۸).

۳. به کارگیری کلام الهی در مقام ضرب المثل

در قرآن کریم به طور گسترده‌ای از ضرب المثل استفاده شده است که به نوبه خود نقش بسزایی در تهییم مطلب دارد و خداوند تصریح کرده که از آوردن هر نوع ضرب المثلی ابایی ندارد. عموم مردم و هر عرفی از ضرب المثل استفاده می‌کنند تا با به کارگیری الفاظی کم، مطالب دلخواه خویش را تهییم کنند و از توضیح و شرح سخن خویش بی‌نیاز شوند. در جوامع اسلامی نیز از آیات و روایات به طور گسترده در قالب ضرب المثل استفاده می‌شود. همین روش در سخنان امام رضا علیه السلام نیز دیده می‌شود که از آیه در قالب ضرب المثل استفاده کرده و به پرسشگر خاصی که سوال‌های بسیاری مطرح کرده، به گونه‌ای پاسخ داده که روش او بسان افرادی است که این آیه در شأن آنان نازل شده یا آیه بر آنان تطبیق می‌نماید. احمد بن محمد می‌گوید: كتب إلى أبو الحسن الرضا علیه السلام وكتب في آخره: أ ولم تنتهوا عن كثرة المسائل فأبيتم أن تنتهوا إياكم وذاك فإنما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم، فقال الله تبارك وتعالى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءِ إِلَى

قوله كافرين» (المائدة/ ۱۰۱-۱۰۲؛ عطاردی، مستند امام الرضا علیه السلام، ج ۱، ش ۳۲۹، ص ۵۹).

۴- جایگاه بلند قرآن در کلام امام رضا علیه السلام

در سخنان بازگو شده از امام رضا علیه السلام اشارات فراوانی به آیات شریف قرآن وجود دارد. بسیاری از این روایات گویای جایگاه بلند این کتاب آسمانی در نزد ایشان است و در شمار فراوانی از آنها نیز با بیان شیوه ایام علیه السلام، رازی از هزاران رمز و راز قرآنی آنها گشوده شده است. ریان بن صلت گوید: از امام رضا علیه السلام در باره قرآن پرسیدم، فرمود: «کلام الله لا تتجاوزوه، ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلووا؛ قرآن سخن خداست؛ از آن فراتر نروید و راه رستگاری را در چیزی جز آن مجویید که گمراه می‌شوید» (صدق، التوحید، ص ۲۲۳-۲۲۶).^(۲)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، در مکتب تفسیری امام رضا علیه السلام تفسیر قرآن با ویژگی‌های خاصی همراه است، به گونه‌ای که در همه روش‌های تفسیری امام، روش تفسیر قرآن به قرآن را که بهترین و مهم‌ترین روش تفسیری است و از سوی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام آموزش داده شده، دیده می‌شود. در تبیین مسائل علوم قرآنی نیز نوآوری خاصی ملاحظه می‌شود. این امر معلول دوران حیات پربار آن امام همام علیه السلام می‌باشد، به ویژه دوره سکونت در مرو و کانون خلافت بنی عباس که جلسات مناظره برای مقابله علمی با ایشان برگزار می‌شد و امام علیه السلام به شایستگی به تفسیر قرآن و بیان معانی اخبار می‌پرداخت حتی روایات و تفسیرهای احیاناً تقيیه‌ای امامان پیشین آشکارا تشریح و تبیین بیان می‌فرمودند. از این رو، می‌توان نکات تفسیری جالبی از این مکتب تفسیری به دست آورد. نکته جالب در این مکتب تفسیری آن است که امام علیه السلام در همه روش‌های تفسیری قرآن از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است. در پایان به مباحث علوم قرآن از نگاه امام رضا علیه السلام نیز اشاره شده است.

متأبجع

١. قرآن کریم
٢. نهج البلاغه

٣. ابن جریر طبری، محمد، جامع البيان، بیروت: دار المعرفه، ١٤١٢ق.

٤. ابن حنبل، المستند، بیروت: دار صادر، بی تا.

٥. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

٦. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ١٣٨١ش.

٧. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - تهران: سمت، ١٣٨٧ش.

٨. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.

٩. بهبهانی، وحید، الرسائل الاصولیه،

١٠. خوبی، ابوالقاسم، البيان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء، ١٤٠٣ق.

١١. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مهر، ١٤٢١ق.

١٢. حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، بی جا: فجر، بی تا.

١٣. جوادی آملی، عبدالله، قرآن کریم از منظر امام رضاعلیله، قم: اسری، ١٣٨٢ش.

١٤. ذهبی، محمد حسین، الفسیر و المفسرون، بیروت: دارالقلم، بی تا.

١٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم - دمشق، الدار الشامیة، ١٤١٢ق.

١٦. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم: جامعة المصطفی العالمیه، ١٣٨٧ش.

١٧. تمذی، محمد بن عیسی بن سورة، السنن، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ق.

١٨. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالكتاب العربي، چاپ دوم، چاپ دوم ، ١٤٢١ق.

١٩. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق جلال الدین حسینی ارمومی(محدث)، تهران، دفتر نشر داد، ١٣٧٣ش.

٢٠. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین با بویه قمی، امامی، قم: مؤسسه البعثة، ١٤١٧ق.

٢١. _____ ، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جماعت مدرسین، بی تا.

٢٢. _____ ، علل الشرائع، قم: کتابخانه داوری، بی تا.

٢٣. _____ ، عيون أخبار الرضاعلیله، تحقیق حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٤ق.

٢٤. _____ ، کمال الدین، تهران: دارالكتاب الاسلامی، ص ٣٤، ح ٢.

٢٥. _____ ، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.

٢٦. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبة آیة المرعش النجفی، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.

٢٧. عروسى حويزى، عبدالعى بن جمعه، نور التقلىين، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، قم: اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٥ ق.
٢٨. عطاردى، عزيز الله، مستند الامام الرضا^{علیه السلام}، مشهد: کنگره بين المللی امام رضا^{علیه السلام}، ١٤٠٦ ق.
٢٩. العک، خالد عبدالرحمان، اصول التفسیر و قواعده، بيروت: دارالفنائس، ١٤١٤ ق.
٣٠. علوى مهر، حسين، روشها و گرایشهای تفسیری، قم: اسوه، ١٣٨١ ش.
٣١. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشاهای تفسیری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ١٣٧٣ ش.
٣٢. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بي.تا.
٣٣. طباطبائی، محمدحسین، الميزان في تفسير القرآن، قم: جامعه مدرسین، بي.تا.
٣٤. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرين، تحقيق سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ١٣٧٥ ش.
٣٥. فيض کاشانی، محسن، الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبة الصدر - قم: مؤسسه الهدایی ١٣٧٤ ش.
٣٦. ———، نوادر الأنجیار، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ١٣٧١ ش.
٣٧. قاسی، محمدجمال الدین، محاسن التأویل، تحقيق محمد باسل عیون السود، بيروت: دار الكتب العلمیه، ١٤١٨ ش.
٣٨. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
٣٩. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ ق.
٤٠. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقيق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ پنجم، ١٣٦٣ ش.
٤١. منقی هندی، کنز العمال، تحقيق بکری حیانی و صفوۃ السقا، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٩٨٩ م.
٤٢. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٤٣. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠ ش.
٤٤. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ١٣٧٨ ش.
٤٥. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی.
٤٦. نسائی، فضائل الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمیه، بي.تا.